

سخن سردبیر: اثر تربیتی ویروس کرونا!

طی سال‌های گذشته یک موضوع اغلب اوقات بر زبان مدیران جامعه جاری بوده است: «باید فرهنگ‌سازی شود!» وقتی به کُنه این بیانیه وارد شویم یک معنا در آن است: اگر مردم واقعاً بفهمند، رفتار متناسب را خواهند داشت. آنگاه یک حکم از این باور استنتاج می‌شود: اگر مردم به موضوعی عمل نمی‌کنند، بدان معناست که فهم درستی از آن ندارند؛ و آنگاه به سبب آنکه آموزش و پرورش را مسئول اصلی فهم و فهم‌سازی می‌دانند، پیامد نهایی این باور آن شد که: آموزش و پرورش کار و مسئولیت خود را به درستی انجام نمی‌دهد!

چنین باوری در تمام سطوح جامعه گسترده و آنان که آن را مطرح کرده بودند، کم‌کم خود نیز باور کردند که درست است. همین بود که وقتی از افسر راهنمایی و رانندگی در کلان‌شهر تهران پرسیده می‌شد: چگونه می‌توان وضع رانندگی را در جامعه بهبود بخشید، جواب این بود: باید فرهنگ‌سازی شود؛ و اگر همین پرسش از یک والد بی‌سواد در دوردست شهرهای بزرگ هم پرسیده می‌شد که تنها تجربه‌اش از رانندگی مردم، بوغی بود که کامیونی برای دورکردن گوسفندان از مسیر جاده به صدا درآورده بود، او هم می‌گفت: باید فرهنگ‌سازی شود!

فرهنگ‌سازی طی سه دهه گذشته رمز عملیات روانی و حتی عملی علیه آموزش و پرورش و معلمان معجزه‌گر آن شد که با جانفشانی، بذر دانایی را در جان ملت می‌کاشتند و زنده نگه می‌داشتند. با ذکر این مصیبت، بر تن این مجموعه خدمت، چه ضربه‌ها که زده شد! وقتی هم کسانی در این موضوع استدلال می‌کردند که بین «عمل تربیتی» و «اثر تربیتی» فاصله است و فقط عمل تربیتی در اختیار معلمان است و اثر تربیتی امری است که شخص مختار به آن می‌پردازد (موسی‌پور، ۱۳۹۷)^۱، مسموع نمی‌افتاد! همچنان اصرار بود که تربیت صحیح، اگر باشد، عمل درپی آن است!

کرونا شرایطی را پدید آورد که آشکار ساخت شخص در عین دانایی و توانایی، ممکن است به سبب عامل موثرتری، به عمل منطقی حاصل از آن دانایی تن ندهد. دانایی کامل، یعنی

۱. موسی‌پور، نعمت‌الله. (۱۳۹۷). مبانی برنامه‌ریزی درسی آموزش ابتدایی، قم: اشک یاس.

همان فرهنگ شکل گرفته در فرد، گاه از قدرت کافی برای مقابله با همتایان اثرگذار خود، برخوردار نیست! چنین باوری که فرهنگ‌سازی به تحقق پیلتنی برای عمل منجر می‌شود، خطایی است که در جامعه رواج یافته است! واقعا، در بسیاری از موقعیت‌ها، عوامل پیلتن بسیارند و فرهنگ و اخلاق قادر به شکست آنها نیستند. قصد ورود به نظریه پرترفدار مازولو^۱ را ندارم، اما نقلی از یکی از شاگردانم در نیمسال جاری را در واکنش به این پیام من که: «کرونا نیز بگذرد و روزگار خوش پس از آن نیز خواهد رسید»؛ جالب است. او نوشت: «ما به کدام آینده خوش در این جامعه دل بسپاریم که با آن به جنگ کرونا برویم؛ مدیریت پرتوان، اقتصاد جوشان، مردم مهربان یا تصمیم‌گیران جوان؟ جایی برای امید نمی‌بینم؛ پس به کرونا جسم می‌سپارم تا جان بسپارم!»

این بیان به روشنی از وجود دانایی و حتی توانایی عمل خبر می‌دهد (یعنی فرهنگ‌سازی موفق بوده)؛ اما عامل دیگری بر آن غلبه دارد و مانع عمل شخص است. آنچنان که در زندگی جاری مردم نیز چنین شد. با آنکه وقتی تعطیلات پایان سال اعلام شد، آگاهی از کرونا و ضرورت «درخانه ماندن» وجود داشت، اما در مواجهه با خواهش حاکمان و مدیران که «سفر نکنید»، میلی دیگر جمع‌کنیری را روانه جاده‌ها کرد تا از شهر آلوده خود خارج شوند! رفتنی بی‌محابا آغاز شد و چند میلیون سفر را شکل داد. اما همین مردم، وقتی که در روز «سیزده‌بدر» اعلام شد همه بوستان‌ها تعطیل است و پذیرش مراجع ممنوع، در خانه ماندند.

آنچه این دو عمل حاکمانه را متفاوت می‌کند، آن است که بنیاد اولین اقدام را نظریه «فرهنگ‌سازی» و بنیاد دومین اقدام را نظریه «ساختارسازی» تشکیل می‌دهد. برای تحقق عمل جمعی ملت، نمی‌توان به فرهنگ‌سازی بسنده کرد. البته فرهنگ‌سازی برای گروه‌هایی اندک از جامعه که در سطحی خاص از اعتلای شخصی عمل می‌کنند، دارای نقش اساسی است ولی در یک جامعه، سرنوشت همه اشخاص بهم پیوسته است. عمل هر یک بر همگان تاثیر می‌گذارد. کرونا به روشنی این پدیده مهم اجتماعی را آشکار کرد که «هم‌سرنوشتی» و «طوفان‌سازی اثر ذره‌ای» در اجتماع بشری به چه معناست. اکنون این ویروس ناپیدای نوپدید بنیان‌افکن

1. Abraham Harold Maslow (1908-1970)

اجتماعات بشری، از عیش و شادی تا وفات و سوگواری عزیزان، به ما آموخت که در ظهور عمل اجتماعی مناسب، ساختارهای اجتماعی دارای نقشی بیش از تربیت هستند.

در فهم تربیت، معارضه قدیمی دانشمندان علوم اجتماعی و علوم روانی، طی قرن بیستم و مخصوصاً طی دهه‌های گذشته به نفع روان‌شناسان شد. وجه فردی بشر مورد عنایت و احترام قرار گرفت و آنچه از آن به «آزادی» و «استقلال» یاد می‌شد، بر صدر نشست. این غلبه روان‌شناسی، شرایطی را پدید آورد تا «انتخاب شخص» دارای جایگاه مهمی در فهم تربیت و برنامه درسی شود. در این انتخاب، اصولاً اجتماع به صورت یک محدودکننده ناصواب معرفی شد. دیگر حتی تقابلی که در اصول تربیت در اوایل سده جاری مطرح بود (هوشیار، ۱۳۳۷)^۱ نیز رنگ باخت و «مهارت‌های زندگی، تفکر خلاق، کارآفرینی، نوآوری و سلامت شخصیت» بارز شدند؛ که اموری مبتنی بر وجه فردی بودند. گرچه به صورت کم‌رنگ از تعامل شخص با اجتماع سخن می‌رفت، اما محور و مدار آن را، «اختیار شخص» تشکیل می‌داد. اکنون وقت آن است که به این غلبه، بیندیشیم و این برادرخواندگی را بازآفرینی کنیم. تربیت را بر مداری قرار دهیم که کرونا فهم آن را پدید آورد: اهمیت رفتار جمع. این موضوع مطرح نیست که فرد تصمیم بگیرد در جمع چگونه رفتار کند؛ بلکه حیثیتی برای جمع لازم است که اعمال آن در وجه اجتماعی حیات، «به ناچار» انجام شود و فرد ملزم به عمل گردد.

باور من آن است که تمرکز کنونی آموزش و برنامه درسی بر «کسب حیثیت از استقلال» نیازمند چرخش است به «کسب حیثیت از اجتماع». شاید چنین تصور شود که این باور با آنچه در تربیت اسلامی «پاسخگویی شخصی» محسوب می‌شود و نسبت به خداوند مطرح است (باقری، ۱۳۹۴)^۲، همخوانی نداشته باشد. اینجاست که احتمالاً باید تعبیر از پاسخگویی در پیشگاه خداوند را بازتعریف نماییم. اگر به مجموعه احکام دینی از این منظر نظر افکنیم، ممکن است آنها را مجموعه‌ای بیابیم که اصولاً در زندگی فردی بشر جریان دارند. آنچه مربوط به زندگی جمعی بشری است، می‌تواند به صورت تبعی معنا شود؛ اما با قید آنکه حق انتخاب اجتماع را شخص داشته باشد.

۱. هوشیار، محمدباقر. (۱۳۳۷): اصول آموزش و پرورش، تهران: بی‌نا.

۲. باقری، خسرو. (۱۳۹۴): نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (چاپ سی و نهم)، تهران: مدرسه.

آنچه اکنون مطرح است طرح این پرسش است: آیا، همچنان، مناسب‌ترین و درست‌ترین مسیر برای حرکت و تصمیم‌گیری در حوزه برنامه درسی و آموزش آن است که بر بعد فردی تربیت‌شونده تمرکز شود و آزادی و استقلال، ابزاری برای نادیده‌گرفتن مسئولیت اجتماعی و پذیرش عضویت اجتماعی معرفی گردد؟ این رویکرد را در گذشته، «روانشناسی‌زدگی آموزش و برنامه درسی» نامیده‌ایم. آیا وقت آن نرسیده است که آموزش و برنامه درسی به همان میزان که با روان‌شناسی در پیوند است، با جامعه‌شناسی و مدیریت و اقتصاد و سیاست هم پیوند دوستی برقرار کند؟

نعمت‌الله موسی‌پور